



Ravi Zan
راوی زن



میان سرکوب و تبعید: سرنوشت معترضان زن افغانستان در چرخه‌ی تهدید و بازگشت اجباری

۲۰۲۶



این گزارش تحقیقی در همکاری مشترک نهاد فمنا و جنبش زنان عدالتخواه افغانستان تهیه شده و در این گزارش با ۱۲ منبع صحبت شده است. پس از فروپاشی جمهوری در ۲۴ اسد ۱۴۰۰، بخش بزرگی از ساختارهای حقوقی و حمایتی افغانستان دگرگون شد و حقوق اساسی شهروندان به شدت محدود شد؛ در این میان، زنان بیش‌تر از دیگران آسیب‌پذیر شده و از متن جامعه به چهاردیواری خانه رانده شدند. زنان و دختران حق آزادی، حق انتخاب، حق تعیین سرنوشت و بسیاری از حقوق اساسی خود را از دست دادند و حتا آموزش‌های متوسطه برای دختران ممنوع شد. این وضعیت شماری از زنان را که با باور به ارزش‌های حقوق بشری بزرگ شده بودند و در ساختارهای حقوقی، سیاسی و جامعه‌ی مدنی فعالیت می‌کردند، به خیابان‌های اعتراض کشاند؛ اعتراض‌هایی که کلان‌شهرهای افغانستان مانند کابل، هرات و بلخ بیش‌تر شاهد آن بود.

این گزارش بررسی می‌کند که معترضان زن پس از اعتراض به سیاست‌های طالبان با چه سرنوشتی روبه‌رو شدند و آن‌هایی که برای فرار از تهدیدها به ایران و پاکستان رفتند، اکنون در چه شرایطی زندگی می‌کنند.

در این گزارش با شش زن فعال و معترض گفت‌وگو شده است؛ چهار تن آن‌ها تجربه‌ی زندگی در پاکستان را دارند؛ یک تن از ایران به افغانستان بازگردانده شده و یکی از معترضان اخیراً از پاکستان به کشور سوم منتقل شده است. یک زن دیگر هم چنان در افغانستان و زیر تهدید طالبان زندگی می‌کند.

تبعیدی بدون امنیت

تهدیدهایی که از سوی طالبان متوجه زنان فعال و معترض بود، سبب شده که پس از ۲۰۲۱ صدها زن برای حفظ امنیت خود راه ایران و پاکستان را در پیش بگیرند. شماری از این زنان به دلیل تهدیدهای زیاد ناچار شدند پنهانی و به شکل غیرقانونی از افغانستان بیرون شوند. ظریفه سالنگی یکی از این زنان است که در ۲۰۲۲ به شکل غیرقانونی و با پوشیدن چادری برای پنهان ماندن هویتش از مرز گذشت و وارد ایران شد.

گفت‌وگو با زنان در این گزارش نشان می‌دهد که شماری از معترضان در سفر غیرقانونی و پر از خطر به سمت پاکستان، ناچار شدند کودکان خود را نیز با خود ببرند؛ وضعیتی که دشواری سفر را برای آن‌ها چند برابر کرده است.

شهلا عارفی، فعال حقوق زن و عضو رهبری جنبش عدالت‌خواهی زنان افغانستان، می‌گوید؛ پس از این که از زندان طالبان در کابل آزاد شد، مدتی در حبس خانگی غیررسمی به سر برد و تحت نظارت دائمی قرار داشت و در جریان یکی از حمله‌های این گروه، «از ناحیه‌ی گردن به شدت آسیب دیدم و برای درمان ناچار به دریافت مراقبت فوری و بخیه شدم.»

افزایش خطرها و تهدیدهای طالبان در برابر خانم عارفی و اعضای خانواده‌اش، سبب شد که او سرانجام در سپتامبر ۲۰۲۳ از افغانستان بیرون شود و به پاکستان پناه ببرد؛ کشوری که تصور می‌کرد دست‌کم امنیتی موقت برای او فراهم می‌کند.

روایت‌های زنان در این گزارش نشان می‌دهد که معترضان زن پس از فرار از افغانستان نیز، به آرامشی که دنبال آن بودند دست نیافتند و خشونت در شکل‌های دیگری در زندگی آن‌ها امتداد یافت. آن‌ها، در پاکستان و ایران نیز به دلیل نداشتن مدرک اقامتی، پیوسته با ترس بازداشت‌شدن و اضطراب شب و روز خود را پشت سر می‌گذارند. شماری از اشتراک‌کنندگان نیز، تجربه‌ی بازداشت، آزار و خشونت از سوی پولیس کشور میزبان را داشته‌اند.

دست‌رسی‌نداشتن به بازار کار در کشور میزبان نیز، عامل دیگری بوده که معترضان زن را زیر فشار مضاعف و در تنگ‌نای شدید مالی قرار داده است.

شهلا عارفی، می‌گوید: «من و خانواده‌ی هشت‌نفره‌ام، هیچ منبع درآمد ثابت و پایداری نداریم و به دلیل محدودیت‌های موجود، دست‌رسی به فرصت‌های شغلی مناسب برای ما بسیار دشوار است.» این وضعیت سبب شده که تأمین هزینه‌های سنگین کرایه‌ی خانه، مواد خوراکی، درمان، حمل‌ونقل و سایر نیازهای اولیه به فشار طاقت‌فرسایی در زندگی او و خانواده‌اش بدل شود.

دشواری تأمین نیازهای زندگی که خانم عارفی باید تنهایی آن را به دوش بکشد از یک سو و نگرانی از امنیت همسرش در افغانستان - که اخیراً اخراج شده است - از سوی دیگر او را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار داده است؛ وضعیتی که باعث شده او با افزایش اضطراب، افسردگی، احساس ناامنی و نگرانی دائمی در باره‌ی آینده خانواده‌ی خود روبه‌رو شود.

ظریفه سالنگی نیز شرایط زندگی خود در پاکستان را طاقت‌فرسا تعریف کرده و می‌گوید که نداشتن ویزا، هراس همیشگی بازداشت شدن و اخراج به افغانستان را در او زنده نگه داشته است. خانم سالنگی هنگام مصاحبه با راوی زن گفت:

«همین حالا که من به سوالات شما جواب می‌دهم به ما خبر رسید که فردا قرار است خانه‌ی ما توسط پولیس تلاشی شود و ما در ساعت دوازده شب به یک خانه دیگر که نمی‌دانم مربوط کیست، نقل مکان کردیم.»

خانم سالنگی، مدت زیادی می‌شود که حتا برای تهیه‌ی نان هم به بیرون نرفته و از یک هم‌خانه‌اش که ویزا دارد کمک می‌گیرد. ترس از پیامد اخراج به افغانستان در خانم سالنگی، سبب شده که با هر بار سرزدن پولیس برای بازرسی خانه، او داخل کابینت آشپزخانه پنهان شود.

بازداشت، اردوگاه و اخراج

سه تن از اشتراک‌کنندگان در این گزارش، تجربه‌ی بازداشت از سوی پولیس کشور میزبان را داشته‌اند.

خدیجه حیدری که در ۲۱ اپریل ۲۰۲۵ در پشاور مور توسط پولیس پاکستان بازداشت شده، می‌گوید: «اصلاً فهمیده نمی‌شد که چه هدف دارند. می‌گفتند فقط تا کمپ بیایید. حتا نگذاشت که وسایل را با خود بگیریم. می‌گفتند بگذارید وسایل تان باشد دوباره می‌آیید و تسلیم می‌شوید.» حیدری در یک شبانه‌روز بودن در بازداشت، تنها برای پنج دقیقه گوشی همراهش را می‌تواند بگیرد که آن هم «یک فیصد شارژ داشت. یک پیام گذاشتم و خاموش شد. بعد هم گفت خاموش دیگه برو.»

خانم حیدری زمانی که در پاکستان بازداشت می‌شود و به کمپ منتقل می‌شود، در آن جا با شرایط دشواری روبه‌رو می‌شود؛ به غذایی قابل خوردن دست‌رسی پیدا نمی‌کند و در وضعیت بهداشتی بدی نگه‌داری می‌شود. می‌گوید:

«همه چیز همان جا بود. حمام، روشستن، دست‌شستن، کالاشستن و تشناب رفتن همه یک‌جا به شدت کثیف و خراب.»

مصاحبه‌شوندگان می‌گویند که در کمپ با خشونت نیروهای امنیتی نیز روبه‌رو شده‌اند.

در روز دوم ماندن در کمپ، نیروهای امنیتی همسر خانم حیدری را در برابر چشمش هل می‌دهند و با مشت می‌زنند که چرا از اتاقش بیرون شده و گوشی‌اش را خواسته است. گفت‌وگو با زنانی که تجربه‌ی بازداشت را داشتند نشان می‌دهد که پولیس‌های زن و مرد به نوبت خود مهاجران را تحقیر می‌کردند.

شب دوم ماندن در کمپ، یک پولیس زن با سردادن فریاد وارد اتاقی می‌شود که خانم حیدری در آن نگاه‌داری می‌شد و همه را بازرسی بدنی می‌کند. همه‌ی وسایل بازداشت‌شدگان را می‌گردد؛ تا مبادا کسی با خودش گوشی آورده باشد. این زن حتا سینه‌بندهای خانم حیدری را بازرسی می‌کند و روی او فریاد می‌کشد که چه چیزی را زیر آن قایم کرده است؛ وقتی می‌فهمد که پول است، دست از سرش برمی‌دارد.

وضعیت در اردوگاه‌های ویژه مهاجران در ایران نیز، روایت‌های مشابهی دارد. مریم عزیزی، یکی از مصاحبه‌شوندگان در این گزارش، می‌گوید که پس از مراجعه به اداره‌های مربوطه در ایران برای پی‌گیری وضعیت اقامتی خود، از سوی پولیس ابلاغیه اخراج را دریافت می‌کند و از او خواسته می‌شود که در زمان مشخصی ایران را ترک کند.

خانم عزیزی، با برخورد نامناسب نیز روبه‌رو می‌شود. «با ما با احترام و کرامت انسانی برخورد نمی‌شد و شرایطی ایجاد شده بود که احساس ترس، بی‌پناهی و ناامنی می‌کردیم. برخوردهای تند لفظی و رفتارهای نامناسب روانی، فشار زیادی بر ما وارد می‌کرد.»

در جریان بازداشت و بودن در کمپ، گوشی همراه مریم عزیزی ضبط می‌شود و به وسایل ارتباطی نیز دست‌رسی نداشت؛ از این رو، امکان تماس با دوستان، خانواده یا وکیل مدافع را نداشت و خانواده نیز از محل نگاه‌داری او اطلاعی نداشت.

شرایط نگاه‌داری در بازداشت‌گاه برای خانم عزیزی نامناسب بوده است. می‌گوید: «غذای کافی و مناسب در اختیار بازداشت‌شدگان قرار نمی‌گرفت و وضعیت بهداشتی در سطح بسیار پایینی قرار داشت. ازدحام جمعیت مشکلات را دوچندان کرده بود. احساس امنیت در بازداشتگاه وجود نداشت و افراد همواره نگران سلامت و امنیت خود بودند.»

خانم عزیزی هیچ فرصتی برای اعتراض به تصمیم اخراج و درخواست پناهندگی دریافت نمی‌کند و نمی‌تواند که نگرانی‌های امنیتی و دلیل‌های خطرآفرین بودن بازگشت خود به افغانستان را به صورت موثر به مسئولان کمپ مطرح کند.

خطری که پس از بازگشت زنان را دنبال می‌کند

اشتراک‌کنندگان در این گزارش که در پاکستان به سر می‌برند، گفته‌اند که به دلیل فعالیت‌های دادخواهی برای حقوق زنان و اعتراض به سیاست سرکوب‌گرانه‌ی طالبان با تهدیدهای فزاینده‌ای در افغانستان روبه‌رو هستند و در صورت بازگشت به این کشور، با خطر بازداشت، زندانی‌شدن، شکنجه و مرگ روبه‌رو خواهند شد.

ظریفه سالنگی، می‌گوید: «از آن جا که من در تظاهرات اشتراک داشتم و نزدیک به پنج سال است علیه طالب مبارزه می‌کنم، اگر به افغانستان بازگردانده شوم به جرم ارتداد، تخریب نظام اسلامی، بدحجابی و... توسط طالبان دست‌گیر می‌شوم.» سالنگی می‌افزاید که نظر به شناختی که از عمل‌کرد طالبان دارد، می‌داند که در صورت بازگشت به افغانستان بازداشت شده و با حکم شلاق و سنگ‌سار روبه‌رو خواهد شد و به قتل خواهد رسید. «قطعاً که جزای من مرگ است؛ با این حال از طالب نمی‌ترسم. طالب باید از من بترسد؛ اما حیفم می‌آید که توسط یک گروه تروریستی کشته شوم.» خانم سالنگی با این وجود هر روز با ترس بازداشت‌شدن و احساس اضطراب همیشگی، کم‌خوابی و کابوس‌های بی‌وقفه به زندگی در پاکستان ادامه می‌دهد.

شهلا عارفی نیز، روایت هم‌سانی دارد. او می‌گوید که در صورت بازگشت داده شدن به افغانستان به دلیل پیشینه‌ی فعالیت‌های حقوق بشری، مدنی و دفاع از حقوق زنان، با بازداشت، شکنجه و کشته‌شدن روبه‌رو خواهد شد. زندگی در این شرایط به لحاظ روانی پیامد مخربی برای معترضان زن به همراه داشته است. عارفی می‌گوید: «این شرایط تأثیرات عمیقی بر سلامت جسمی و روانی من و اعضای خانواده‌ام گذاشته است.»

فرحناز ابراهیمی - نام مستعار -، یکی دیگر از معترضان در برابر سیاست سرکوب طالبان که در جولای ۲۰۲۲ پس از رهایی از زندان طالبان با کودک چهارساله‌اش به پاکستان رفته است، می‌گوید که بازگشت به افغانستان می‌تواند دوباره او را با خطر بازداشت و زندانی‌شدن روبه‌رو کند.

خانم ابراهیمی، پس از تسلط طالبان بر کابل در ۱۴۰۰ و آغاز محدودیت‌ها در برابر زنان و دختران، با دیگر معترضان زن همراه شده و برای عدالت‌خواهی و دفاع از حقوق زنان به خیابان آمد. این وضعیت سبب شد که او در معرض تهدید مستقیم طالبان قرار بگیرد. او، پس از اشتراک در چندین گردهم‌آیی و راه‌پیمایی اعتراضی، همراه با کودک چهارساله‌اش توسط طالبان بازداشت و زندانی می‌شوند و در زندان نیز مورد لت‌وکوب قرار گرفته است.

خانم ابراهیمی مانند شماری دیگر از معترضان زن، هنگام رهایی از زندان مکلف به دادن اعتراف اجباری می‌شود و جرمی را که مرتکب نشده به گردن می‌گیرد و همین‌گونه، از او تعهد گرفته می‌شود که دیگر بر ضد گروه طالبان فعالیت نکند. خانم ابراهیمی می‌گوید که پس از رهایی از زندان اما دوباره به فعالیت‌های حقوق بشری خود ادامه داده و در برابر سیاست سرکوب طالبان اعتراض کرده است.

خانم ابراهیمی که اکنون به شکل غیرقانونی در پاکستان به سر می‌برد، با نگرانی از ترس بازگشت اجباری، می‌گوید: «اگر به افغانستان دبیوروت شوم، جان من و پسر من در خطر جدی قرار می‌گیرد و نگران استم دوباره با بازداشت و تهدیدهای جدی روبه‌رو شوم. اگر مرا طالبان دوباره بازداشت کنند این بار مرا زنده به گور و یا محکمه صحرایی خواهند کرد.»

نگرانی‌های خانم ابراهیمی نگرانی مشترکی میان همه معترضان زنی که به دلیل نداشتن اسناد رسمی اقامتی، در خطر بازداشت و اخراج از پاکستان قرار دارند.

زیر سایه‌ی تهدید طالبان

ترس از بازگشت، پرسش مهم دیگری را نیز مطرح می‌کند؛ این که چرا این زنان باور دارند که بازگشت به افغانستان می‌تواند به بازداشت، شکنجه یا مرگ آن‌ها بینجامد؟ روایت‌های این گزارش نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش را باید در تجربه‌هایی جست‌وجو کرد که این زنان پس از اعتراض به سیاست‌های طالبان از سر گذرانده‌اند.

شهلا عارفی که در دوره‌ی جمهوری کارمند وزارت امور زنان بود، می‌گوید: «به عنوان یکی از اعضا و رهبران فعال جنبش عدالت‌خواهی زنان افغانستان به فعالیت ادامه دادم. در سازمان‌دهی، هم‌آهنگی و رهبری بیش از چهل حرکت اعتراضی و فعالیت مدنی در کابل و شماری از ولایت‌ها نقش داشتم.» خانم عارفی هدفش از این فعالیت‌ها را دفاع از حقوق اساسی زنان، از جمله حق آموزش، حق کار، آزادی‌های بنیادین و برابری انسانی عنوان می‌کند.

فعالیت‌های دادخواهانه برای حقوق زنان و اعتراض در برابر سیاست سرکوب طالبان، بهای سنگینی برای معترضان زن به همراه داشته است؛ از تهدید تا بازداشت، زندانی و شکنجه‌شدن. خانم عارفی نیز، بارها از سوی نیروهای استخبارات طالبان مورد تهدید، ارباب و آزار قرار گرفته است. او، بارها از سوی نهادهای امنیتی طالبان هشدار دریافت کرده که در صورت توقف‌ندادن به فعالیت‌های مدنی و حقوق بشری‌اش، با بازداشت، زندان، شکنجه و حتا خطر مرگ روبه‌رو خواهد شد.

فشارها و تهدیدهای مداوم، شماری از معترضان زن را ناگزیر کرد افغانستان را ترک کنند؛ برای بسیاری از آن‌ها پاکستان و ایران تنها گزینه‌هایی بودند که در آن پناه گرفتند.

زندگی در میان هراس و انتظار

گفت‌وگوشوندگان چه آن‌هایی که اکنون در پاکستان به سر می‌برند و چه آن‌هایی که در افغانستان زندگی می‌کنند، همه در یک نقطه با هم مشترک استند؛ تجربه‌ی روزانه‌ی محدودیت، هراس و خشونت روانی. برای آن‌هایی که هنوز در پاکستان استند، نداشتن اسناد اقامتی رسمی و روشن نبودن آینده و ترس همیشگی بازداشت و اخراج و امیدواری مبهم به آینده، سبب شده که به نحوی در شرایط تعلیق به زندگی ادامه بدهند؛ انگار روند نرمال زندگی برای آن‌ها متوقف شده است.

گفت‌وگوشوندگان در این گزارش، مشکلات اقتصادی، ترس همیشگی از بازداشت یا اخراج اجباری، دشواری تمدید مدارک اقامتی، محدودیت دسترسی به فرصت‌های شغلی، مشکلات دریافت خدمات درمانی، محدودیت در آموزش

کودکان، تبعیض علیه پناهجویان، نبود حمایت اجتماعی کافی، مشکلات جابه‌جایی، ناامنی روانی، فشارهای روحی شدید، نامشخص بودن آینده، دشواری تأمین مسکن و افزایش مداوم هزینه‌های زندگی را عامل‌های تعیین‌کننده برای دگرگون شدن معنای زندگی شان عنوان می‌کنند.

خانم عارفی می‌گوید با وجود زندگی در شرایط دشوار پاکستان، هنوز امیدش را از دست نداده و باور دارد که عدالت، کرامت انسانی و آزادی، ارزش‌هایی استند که باید برای آن‌ها ایستادگی کرد.

«امیدوارم صدای من و خانواده‌ام شنیده شود و فرصتی برای زندگی در امنیت، آزادی، کرامت انسانی و برخورداری از حقوق اساسی برای ما فراهم شود؛ فرصتی برای آغاز دوباره زندگی، دور از ترس، تهدید و آزار.»

معترضان در سوی دیگر، از جامعه‌ی جهانی می‌خواهند که کنار زنان افغانستان ایستاده و فرصت زندگی با کرامت را برای زنان در کشورهای امن فراهم کند. خانم سالنگی، در این باره می‌گوید:

«حداقل به کسانی کمک کنید و پناهندگی بدهید که سابقه کاری سه-چهار ساله داشته باشند و اسناد کافی نه این که بر اساس سلیقه‌ها و علایق بعضی اشخاص تصمیم بگیرید. لطفاً دقت بیش‌تر به خرج بدهید.»

فرخنده - نام مستعار - یکی از معترضان در برابر سیاست سرکوب طالبان که هنوز در افغانستان زندگی می‌کند، رنج عمیق‌تری را روایت می‌کند. او می‌گوید:

«به زندگی زیر چتر طالبان، نمی‌شود زندگی گفت؛ چون زندگی مفهوم‌های زیادی مانند رفاه اجتماعی، آزادی و حق آموزش را در خود دارد. نبودن این‌ها معنا را از زندگی می‌گیرد.»

فرخنده می‌گوید از آن جا که تحت تعقیب طالبان است، نه می‌تواند وارد بازار کار شود و نه می‌تواند در جامعه آزادانه فعالیت کند؛ از این رو زندگی فعلاً به او هیچ معنایی ندارد.

فرخنده می‌گوید که زندگی‌اش در تعلیق قرار دارد و پیوسته به این فکر می‌کند سرانجام او در این جا چه خواهد شد. با نگرانی و درماندگی می‌گوید:

«همیشه به این فکر استم که بالاخره چه خواهد شد؟ ما به کدام سمت روان استیم؟ آیا راهی برای نفس‌کشیدن آزاد به عنوان انسان وجود دارد یا نه؟ برای این سؤال هیچ پاسخ قناعت‌بخشی پیدا نمی‌توانم.»

ناتوانی مالی برای فرخنده زندگی در افغانستان را دشوار کرده است و در سوی دیگر باعث شده که هزینه‌ی مهاجرت را نیز نداشته باشد. می‌گوید که اگر توانایی مالی داشت، دست‌کم به یکی از کشورهای همسایه پناه می‌برد تا از ترس بازداشت شدن توسط طالبان نجات پیدا کند.

زنانی که در این گزارش با آن‌ها گفت‌وگو شده، چه آن‌هایی که در افغانستان استند و چه آن‌هایی که در پاکستان، انگیزه‌ی مشترکی آن‌ها را در یک مسیر پرخطر قرار داده است؛ دفاع از حقوق زنان و اعتراض در برابر سیاست سرکوب‌گرانه‌ی طالبان و اکنون نیز، زندگی همه به نحوی در تعلیق قرار دارد. تنها خدیجه حیدری، توانسته به یکی از کشورهای آفریقایی پناهنده شود و برای آینده‌اش رؤیا ببافد. دوام این زندگی پیامدهای ویران‌گر روانی نیز برای آن‌ها به همراه داشته است. احساس ترس و اضطراب مداوم و پیامدهای آن به بخشی از زندگی این زنان تبدیل شده است.

سمیه بهبودی، روان‌شناس، می‌گوید: «زمانی که کسی از ستم شخصی دست به فرار می‌زند، یعنی به اندازه‌ی کافی آسیب دیده و هیجان‌های مختلف مانند ترس و اضطراب را با هم تجربه کرده است؛ اما «زمانی که این شخص به جایی فرار کرده که با وجود انتظار داشتن پناه، قرار است با رنج و ترس اضطرابش را بیش‌تر کند، منبع دیگری به رنج و دردش افزوده شده است.»

به گفته‌ی خانم بهبودی، زخم‌های قبلی این زنان بدون این که التیام بیابند زخم‌های تازه‌ای بر زندگی شان افزوده شده است و زندگی گوش‌به‌زنگ آن‌ها به دلیل ترس از بازداشت‌شدن توسط نیروهای امنیتی، باعث ایجاد اضطراب همیشگی در آن‌ها شده است. خانم بهبودی می‌افزاید که ناتوانی احساس دیگری است که این زنان ممکن است آن را تجربه کنند؛ زیرا حالا در وضعیتی قرار گرفتند که نمی‌توانند در خاک جدید ایران یا پاکستان زندگی کنند. دوام این وضعیت فرد را به سمت افسردگی می‌کشاند.

با وجود خطرهایی که زنان معترض در افغانستان با آن روبه‌رو هستند، دولت پاکستان نیز با نادیده‌گرفتن اصل عدم بازگرداندن اجباری، به بازداشت و اخراج آن‌ها ادامه می‌دهد.

فرشته عباسی، پژوهش‌گر دیدبان بخش افغانستان دیدبان حقوق بشر، به راوی زن می‌گوید که دولت پاکستان هیچ اراده‌ای برای نگه‌داری آن شمار از شهروندان افغانستان ندارد که در حاکمیت طالبان امنیت شان در خطر است یا ممکن است مورد بدرفتاری، بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه قرار بگیرند.

به گفته‌ی خانم عباسی، دیدبان حقوق بشر موردهایی را نیز ثبت کرده است که دولت پاکستان برخی از مهاجران افغانستان را با وجود داشتن ویزا نیز بازداشت و اخراج کرده است.

خانم عباسی می‌افزاید که در حال حاضر پناه‌جویان افغانستان در پاکستان تنها با دادن رشوت به پولیس هنگام بازداشت یا بودن در کمپ می‌توانند از اخراج خود جلوگیری کنند.

این در حالی است که به گفته‌ی دیدبان حقوق بشر، برخی از زنان پس از بازگردانده‌شدن از سوی پاکستان، توسط نیروهای طالبان بازداشت و شکنجه شدند. خانم عباسی، می‌گوید که تهدیدهایی که حالا در برابر زنان مدافع حقوق بشر در افغانستان وجود دارد، می‌تواند به کشته‌شدن و ناپدیدسازی آن‌ها نیز منجر شود.

در این صورت مسؤولیت نهادهای حامی حقوق زنان و مدافع حقوق بشر در برابر سرنوشت زنان در معرض خطر چه خواهد بود؟

زبیده اکبر، مسئول برنامه‌های افغانستان در سازمان حقوق بشری فمنا، می‌گوید دولت پاکستان باید به تعهدات بین‌المللی خود، به‌ویژه اصل عدم بازگرداندن اجباری، احترام بگذارد و معترضان زن و مدافعان حقوق بشر زن را که در صورت بازگشت به افغانستان با تهدیدهای جدی امنیتی روبرو می‌شوند، اخراج نکند. به باور او، کشورهایی که در بیست سال گذشته در افغانستان حضور سیاسی و نظامی داشتند، و همچنین کشورهایی که سیاست خارجی فمینیستی را دنبال می‌کنند، مسئولیت دارند برای زنان در معرض خطر، از جمله مدافعان حقوق بشر، معترضان زن و زنانی که در ساختارهای حکومت پیشین کار کرده‌اند، مسیرهای امن، ویزا و امکان پناهندگی فراهم کنند.

خانم اکبر همچنین تأکید می‌کند که نهادهای حقوق بشری باید برای دسترسی این زنان به ویزا و انتقال به کشورهای امن دادخواهی کنند. تا زمان انتقال، نهادهای کمک‌کننده نیز باید با حمایت مالی، امکان زندگی با کرامت را برای آنان فراهم سازند؛ زیرا بسیاری از این زنان بدون درآمد، همراه با فرزندان و خانواده‌هایشان در شرایط دشوار زندگی می‌کنند.

علاوه بر آن، دفتر سازمان ملل در امور پناهندگان (UNHCR) در شهرهای مختلف پاکستان می‌تواند با تسریع روند درخواست پناهندگی این زنان و همچنین ارائه‌ی سند معتبر اقامتی به آنان، مانع اخراج آنان به افغانستان تحت حاکمیت طالبان و مواجهه با تهدیدات و خطرات احتمالی امنیتی شود.

آمار دقیقی از میزان خروج شهروندان افغانستان به ایران و پاکستان در دسترس نیست؛ زیرا بخش بزرگی از این جابه‌جایی‌ها به گونه‌ی غیرقانونی انجام شده و ثبت رسمی نشده است. با این حال، براساس گزارش سازمان ملل متحد که در ۱۹ می سال روان منتشر شده است، از سپتامبر ۲۰۲۳ به این سو نزدیک به پنج میلیون و ۹۰۰ هزار شهروند افغانستان از ایران و پاکستان به کشور بازگشته‌اند. این گزارش می‌افزاید که تنها در چهار ماه نخست سال روان میلادی، ۶۰۰ هزار تن وارد افغانستان شده‌اند.

روایت زنان در این گزارش، نشان می‌دهد که اعتراض به سیاست‌های طالبان با خروج از افغانستان به پایان نرسیده؛ بلکه به تداوم ناامنی، تبعید و بلاتکلیفی انجامیده است. خشونت‌ها و تهدیدها در پاکستان و ایران نیز در شکل‌های تازه‌تری برای آن‌ها ادامه یافته و زندگی این زنان را با احساس ناامنی، ترس و اضطراب درآمیخته و میان حسرت آزادی و امید مبهم رسیدن به آن در تعلیق نگه داشته است. معترضان زن بیش از آن که نگران پیامدهای امنیتی تهدیدهای ناشی از اعتراض برای خود باشند، نگران آینده‌ای استند که شاید هرگز فرصت دیدنش را نیابند؛ آینده‌ای که در آن همه زنان افغانستان بتوانند آزادانه زندگی کنند؛ طوری که ظریفه سالنگی می‌گوید ترسش از بازگشت به افغانستان ندیدن روز آزادی و حسرت «رقص با موهای رها در باد» است.



Ravi Zan
راوی زن



فمنا از زنان مدافع حقوق بشر، گروه‌ها و سازمان‌هایشان، و از جنبش‌های فمینیستی در منطقه منا و کشورهای آسیایی حمایت می‌کند. تمرکز فمنا بر کشورهای فمنا است که فضای فعالیت جامعه مدنی در حال کوچک و یا بسته شدن است، و همچنین در کشورهایی که تحت تأثیر جنگ و افراط‌گرایی قرار دارند.

هدف فمنا، افزایش آگاهی درباره تأثیر تحولات منطقه بر زنان، جنبش‌های فمینیستی و نهادهای مدنی است. گزارش‌های ملی و منطقه‌ای فمنا، تحلیلی جامع از تحولات منطقه، به‌ویژه رویکردهایی که منجر به محدودسازی حقوق زنان و هدف قرار دادن جنبش‌های فمینیستی می‌شوند، ارائه می‌کنند.

رسانه‌ی راوی زن، حاصل تلاش و تعهد گروهی از خبرنگاران و نویسندگان زن است که با مشاهده‌ی اختناق و خفقان حاکم بر زنان افغانستان توسط گروه طالبان، بر آن شدند تا در سپتامبر ۲۰۲۲ فعالیت این رسانه را آغاز کنند.

خط و مشی رسانه‌ی راوی زن به طور شفاف و واضح، حمایت همه‌جانبه از حقوق از دست‌رفته‌ی زنان و بازتاب دقیق، عینی و بی‌طرفانه از وقایع جاری در کشور است که بدون وابستگی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن هیچ نهاد داخلی و خارجی و با درک رسالت اخلاق رسانه‌ای، به فعالیت می‌پردازد.

جنبش عدالت زنان (WJM) یک سازمان مستقل، زن‌محور و ثبت‌شده در نروژ است که با هدف دفاع از حقوق بشر، عدالت، برابری جنسیتی و حمایت از زنان و دختران افغانستان فعالیت می‌کند.